

شعرای سنت‌گرای ایران در قرن بیستم

شاپور راسخ

مقدمه

موضوع سخن امروز بنده شعرای سنت‌گرای ایران در قرن بیستم است. یقین دارم که اهل تحقیق در این مجمع شریف به خوبی می‌دانند که درباره شعر فارسی از مشروطیت تا کنون یک کتاب جامع که همه جریان‌ها و مکتب‌ها و مبداء و منشا آنها را در برگیرد وجود ندارد. تاریخ ادبیات دکتر ذبیح‌الله صفا به عصر صفوی متوقف می‌شود. تاریخ ادبی ادوارد براون به حدود اوائل مشروطیت خاتمه می‌یابد. سه جلد اثر ارزنده یحیی آراین‌پور: از صبا تا نیما و از نیما تا روزگار ما، که جلد اخیر پنج سال پیش طبع شده، وقتی سخن از معاصران یعنی عصر جدید می‌رود به ذکر چند پهلوان عرصه شعر چون: ایرج میرزا، ملک الشعراء بهار، پروین اعتصامی، ابوالقاسم لاهوتی و غیرهم اکتفا می‌کند و سخنی از هم‌عصران نام‌آور ما نظیر: شهریار، فروغ فرخزاد، فریدون توللی و رعدی آذرخشی در آن نیست. کتاب‌های: تذکره شعرای معاصر ایران از خلخال‌ی (حدود ۱۳۳۳ ه.ش) و سخنوران نامی معاصر از برقعی (حدود ۱۳۲۹ ه.ش) کهنه است. شاید در این میان تنها باید اثر دکتر شفیع کدکنی به زبان انگلیسی *History of Persian Literature* (1981) و ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی ترجمه و تنظیم یعقوب آژند (۱۳۶۳ ه.ش) ذکر کرد که در چنین بحثی از آنها سود بسیار می‌توان برگرفت. بر این فهرست مجمل باید افزود کتاب‌هایی اختصاصی را چون آفاق غزل فارسی از دکتر صبور (۱۳۷۰ ه.ش) و طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب (از آقایان: فرجیان و نجف‌زاده بارفروش، دو جلد، ۱۳۷۰ ه.ش) و قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی اثر حسین خالقی راد (۱۳۷۵ ه.ش) و نیز مجموعه‌های اشعار برگزیده از محمد حقوقی، سعید نیاز کرمانی، مه‌ری شاه حسینی، مرتضی کاخی و امثال ایشان که در کنار آثار کلی‌تر چون کتاب نخستین کنگره نویسندگان ایران- تاریخ ادبیات ایرانیان رییکا و همکاران و چند اثر دیگر که به پاره‌ای از جریان‌ات شعری معاصر ناظر است می‌توان صورت داد.

عرائض بنده در دو بخش خواهد بود، در قسمت نخست ویژگی‌ها و گرایش‌های عمده شعر سنتی

قرن بیستم را عرضه خواهم کرد و در قسمت دوم اگر وقت یاری کند به معرفی ۱۲ شاعر (۸ مرد و ۴ زن) که به اعتقاد بنده از جمله سرآمدان هستند هریک در حد اقل عبارات خواهم پرداخت.

شعر سنت‌گرای ایران در قرن بیستم

همه می‌دانیم که سال جاری سال پایانی قرن بیستم و هزارهٔ دوم آئین مسیحی است و در همه‌جا پژوهندگان و متفکران به تهیهٔ نوعی ترازنامه از عملکرد این قرن در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی پرداخته و می‌پردازند. انتخاب قرن بیستم به عنوان گاهوارهٔ زمانی مطالعات فرهنگی، بی‌منطق و بی‌معنی نیست زیرا هم در سال‌های نخستین قرن مذکور است که انقلاب مشروطیت ایران روی داد و هرچند به اعتقاد بعضی از محققان به نتیجهٔ مطلوب نرسید اما بی‌گمان حرکتی در جامعهٔ خواب‌آلودهٔ ایران بوجود آورد و تأثیری نمایان در تحوّل اوضاع اجتماعی و سیاسی و مظاهر فرهنگ چون شعر و نثر و انواع هنر حتّی زبان و شیوهٔ بیان مطالب و مقاصد باقی گذاشت. قرن بیستم را همهٔ شاعران ایران به یک وجه و به یک چشم ندیده‌اند. برخی چون جعفر خامنه‌ای آذربایجانی هم در اوایل این قرن بر آن نفرین فرستاده‌اند، و بعضی چون ژالهٔ اصفهانی بر چالش‌هایی که این «قرن بی‌قرار» با آنها روبرو بوده تأکید نهاده‌اند.^۱

۱- جعفر خامنه‌ای از جوانان روشنفکر و آزادیخواه آذربایجان (ر.ک. آرین پور؛ ج ۲؛ ص ۴۵۴) خطاب به قرن بیستم می‌گوید (در سال ۱۳۳۴ ه.ق):

ای آبدۀ وحشت و تمثال فجایع
ساعات سیاهت همه لبریز فضایع
لعنت به تو ای خصم بشر دشمن عمران
زین پس مشو اندر پی ویرانی آثار
امروز که رستی تو ز خون یکسره مستی
فردا به وجود آری یک تل رمادی

ای بیستمین عصر جفاپرور منحوس
برتاب ز ما آن رخ آلوده به کابوس
نفرین به تو ای عصر فریبندۀ غدار
ای بوم فروکش نفس ای داعی خسران
آن روز که زادی چه نویدی که ندادی
زین سان که توره بسپری ای آفت هستی

(ظاهراً این اشعار در زمان جنگ جهانی اول سروده شده.) اما ژالهٔ اصفهانی می‌گوید:

قرن بی‌قرار

که قرن پر هنر ما چه سخت و سنگین است
به هر طرف نگری گرم جنگ خونین است
بزرگتر شده صد بار آرزوهایش
کشانده می‌شود از هر طرف سراپایش
به ماه چهرهٔ معشوقه یک نگاه کند
برای ماه عسل یک سفر به ماه کند
مدام روید در دل امید نو، غم نو
که در عذاب توام شاهد شکفتن تو

نه رفتگان و نه آیندگان نمی‌دانند
امیدهای نوین با عذاب‌های کهن
نگشته پیکر انسان بزرگتر از پیش
به سوی معرکهٔ خواستن- توانستن
اگر که عاشق دیروز آرزو می‌کرد
جوان عاشق امروز آرزومند است
در اضطراب و نبردی که زادهٔ عصر است
درود گویمت ای قرن بی‌قرار نوین

حال اگر قرن دوازدهم و بخش عمده قرن سیزدهم هجری قمری را قرن‌های بازگشت به اسالیب قدیم ادبی اعم از عراقی و خراسانی بدانیم و دوران‌هایی از سبک متکلف پیچیده دوره مغول و تیموری، و از مضمون‌پردازی‌ها و نکته‌سنجی‌های ظریف مخصوص دوره صفوی که به سبک هندی معروف شده به حساب آوریم باید تصدیق کنیم که با انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۳۲۴ هـ ق و رواج آزادی، نوعی رستاخیز ادبی در ایران آغاز شد که علی‌رغم شیب‌ها و فرازهای سیاسی هنوز ادامه دارد و قرن بیستم را به عنوان یکی از پر تلاش‌ترین و در عین حال بارورترین ادوار تاریخ ادبی ایران مطرح می‌کند. قریحه ایرانیان در این قرن نه فقط در قطعات ادبی اعم از نثر و شعر جلوه کرد بلکه در تصنیف و ترانه‌سازی، نمایشنامه‌پردازی، قصه‌کوتاه و رمان‌نویسی، روزنامه‌نگاری و جمع‌آوری و بررسی فولکلور و تحقیقات ادبی و تاریخی به خلاقیتی درخور ستایش دست یافت و آثاری ماندنی بوجود آورد.

در همین قرن بود که بعضی از شاعران همان قالب‌های قدیم چون قصیده و غزل و قطعه و رباعی و مثنوی را برای بیان مضامین و مفاهیم تازه به کار گرفتند و بعضی دیگر در پی کاربرد برخی قالب‌ها برآمدند که چندان مقبول و معمول متقدمان نبود نظیر مسمط و مستزاد و چارپاره و احیاناً پاره‌ای اوزان نامطبوع را دوباره رواج دادند و عده‌ای هم به پیروی نیما یوشیج که علمدار شعر نو شناخته شده قالب‌های قدیم و حتی وزن و قافیه را کلاً یا جزئاً به کنار نهادند و احیاناً به شعر آزاد از همه قیود عروضی روی آوردند.^۲

از جمله تحولات مهم ادب معاصر وسعت گرفتن زبان فارسی بوده همراه با ساده شدن آن. می‌دانیم که مضامین وطنی-سیاسی و حتی اجتماعی در شعر قدیم نادر و کمیاب است اما شعرای عصر مورد مطالعه به این مضامین و وقایع روز توجه مخصوص دارند و همین مضامین لغات تازه‌ای را به عرصه ادبیات وارد کرده است. زبان فارسی با عاریت گرفتن کلماتی از زبان‌های دیگر یا از فارسی مهجور و یا ساختن ترکیبات وصفی تازه، غنایی بیش از پیش حاصل کرد. هرچند کاربرد لغات غلیظ و ثقیل عربی از رونق افتاده است، در عوض اصطلاحات نوین اداری و مشابهاات آن (یعنی پاره‌ای از اصطلاحات علمی و فنی جدید) به فراوانی از طریق شاعرانی چون ادیب الممالک و ایرج میرزا و بعضی از معاصران ما وارد ادب فارسی شده و به خوبی هضم و جذب شده است.^۳

۲- دربارهٔ وجوه تمایز شعر نو سخن بسیار گفته شده است؛ از جمله رجوع شود به مقدمه مفصل محمد حقوقی بر کتاب دو جلدی شعر نو از آغاز تا امروز؛ نشر تازه؛ ۱۳۷۷ هـ ش؛ صص ۱۲۱-۱۲۴. در همین دوره آقای یدالله رؤیایی در همین باره سخن خواهند گفت.

۳- دکتر خسرو فرشیدور در دو جلد کتاب مفیدش دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی هفت مشخصهٔ زبان فارسی امروزی چه در نظم و چه در نثر را به این شرح صورت می‌دهد: الف- لغات بسیار از زبان‌های اروپایی وام گرفته شده. ب- زبان از تعبیرات ترجمه‌ای غربی سرشار است. ج- لغات عربی کمتر از سابق استعمال می‌شود. د- بسیار لغات تازه را مردم و دانشمندان ساخته و رائج کرده‌اند. ه- لغات و ساخت‌های دستوری زبان عامیانه به زبان رسمی امروزی وارد شده. و- زبان فارسی ساده شده و پیچیدگی‌های آن از میان رفته. و بالاخره ز- ساختمان دستوری زبان هم ساده شده است.

ناگفته نماند که نه فقط زبان مردمی یعنی زبان ساده‌ای که عامهٔ مردم به آن محاوره می‌کنند مقبول طبع شاعران واقع شده بلکه همدلی و همدردی با تودهٔ خلق که احياناً دچار انواع بی‌عدالتی و استثمار از جانب اقویا هستند از رونق بی‌سابقه‌ای برخوردار شده است و اگر کلمهٔ نساآت را که مرحوم علی اصغر حکمت برای اشعاری که زنان سروده‌اند یا اشعاری که به زنان و حقوق آنان مربوط می‌شود به کار بریم باید آن را یکی از مشخصات عمدهٔ ادب در قرن مورد بحث محسوب داریم.^۴

بر آنچه گفته شد باید چند "پیشرفت" دیگر ادبیات معاصر ایران خصوصاً شعر را اضافه کرد: پدید آمدن شعر و ادبیات کودکان، گسترش شعر و نثر طنزآمیز به مقیاس وسیع، پیدا شدن آنچه دکتر فرشیدور "شعر روزنامه‌ای" می‌خواند و مواردی دیگر^۵ که در نتیجه بی‌مبالغه می‌توان گفت شعر فارسی به مرحله‌ای انقلابی وارد شده و این حقیقت هم در مورد شاعران نوپرداز و هم در مورد کسانی صادق است که در عین پاسداری قواعد شعر سنتی و حرمت داشت قالب‌ها یعنی بحور و اوزان عروضی نگاهی تازه به امور جهان دارند، بیانی تازه را برای ادای معانی به کار گرفته‌اند، اندیشه‌ها و افکار تازه‌ای را از طریق سخن به دیگران انتقال می‌دهند و اگر بخواهیم در همین مقدمه به یک مثال اکتفا کنیم این مثال از شاعر کم‌نظیر تالی سعدی محمد نعیم سده‌ی است که حرف تازه دارد و قطعات او در عین سنت‌گرایی صوری حاوی مضامین نوی است که دیانت جدید مورد اعتقادش به او الهام کرده است:

گر مسلمان و گبر و بودائیم	گر یهود و هنود و ترسائیم
گر زروس، پروس و روم و حبش	ز انگلیسم یا فرنسائیم
گر ز امریک و ز افریکیم	ز آسیا یا که از اروپائیم
مرد یک خاک و طفل یک وطنیم	خلق یک شهر و اهل یک جائیم
گر سفیدیم و زرد و سرخ و سیاه	چار طبع وجود یکتائیم
این همه اسم‌های رنگارنگ	خوش بشوئید یک مسمائیم
این همه حد و سد چرا سازیم	ما که چادر نشین صحرائیم
جنگ ادیان خراب کرد جهان	ما کنون صلح‌جوی دنیائیم ^۶

ناگفته نگذاریم که بسیاری از شعرای سنتی چون ملک الشعرا بهار و محمد حسین شهریار و برخی دیگر ولو از باب تفتن هم باشد گاه قالب‌های قدیم را شکسته‌اند و اشعاری به سبک و سلیقهٔ نوپردازان سروده‌اند که در جای خود بدان اشارت خواهد رفت. برای آنکه تنوع کم سابقهٔ جریانات شاعری در این

۴- در کتاب اشعاری از زنان شاعر ایران معاصر؛ گردآوردهٔ مهری شاه حسینی (شادمانی)؛ چاپ طهران؛ ۱۳۷۴؛ نام زن شاعر آورده شده که عده‌ای از آنان در شمار نام‌آوران هستند چون: فروغ فرخزاد، پروین دولت‌آبادی، سیمین بهبهانی، ژالهٔ اصفهانی، پروین اعتصامی و نظائر آنان.

۵- ر.ک. همان کتاب دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی؛ صص ۷۹۷-۷۹۸.

۶- احسن التقویم یا گلزار نعیم؛ طبع هندوستان؛ ۱۳۳۷؛ صص ۱۹۲.

قرن مشخص شود نظر سخن‌سنج و سخن‌شناس ارجمند معاصر دکتر شفیعی کدکنی را در این باره یاد می‌توان کرد.^۷

شاعر قرن بیستم در چه فضایی می‌زیست؟

در این شبهه نیست که عصر و زمان در سخن شاعران اثر می‌گذارد چنانکه در مواردی سخن شاعران عصر و زمان ایشان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد مشخصات عمدهٔ قرنیه که مورد بحث ماست ظاهراً باید به چند دورهٔ ذیل اشاره کنیم، هرچند که این بحث در عهدهٔ صلاحیت مورخان است. دورهٔ اول از صدور فرمان مشروطیت (۱۹۰۶) تا حدود استقرار رضا شاه بر اریکهٔ سلطنت که تقریباً ۱۹ سال را در بر می‌گیرد. دورهٔ دوم مقارن سلطنت رضا شاه یعنی استبداد حکومتی است که تا سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰ هـ.ش) را شامل می‌شود (۱۶ سال). ده دوازده سال اول حکومت محمد رضا شاه پهلوی که دورهٔ آزادی است مشخصات خود را دارد و دورهٔ سوم را تشکیل می‌دهد. بالاخره از سال‌های ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۹ که بخش دوم سلطنت شاه اخیر و دوران استیلائی قدرت اوست باید سخن گفت (دورهٔ چهارم). دورهٔ پنجم بیست و یک سال پایان قرن به تسلط جمهوری اسلامی مربوط می‌شود.^۸

دورهٔ نزدیک به صد سالی که مورد بحث ماست از نظر مشخصات سیاسی و اجتماعی قابل تقسیم به اجزائی است. مرحوم علی اصغر حکمت در نطقی که در نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران به سال ۱۳۲۵ شمسی ایراد کرده^۹ قائل به سه دوره شده است: ۱- دورهٔ ۱۵ سالهٔ مشروطیت (۱۳۱۴-۱۳۳۹ هـ.ق)، ۲- دورهٔ بیست سالهٔ سلطنت رضا شاه پهلوی (۱۳۴۰-۱۳۶۰ هـ.ق) و ۳- دورهٔ بعد از رضا شاه یعنی دوران محمد رضا شاه که اگر تمديد کنیم به سقوط خاندان پهلوی و بعد استیلائی حکومت جمهوری اسلامی می‌رسد که البته بر این سه دوره باید دورهٔ چهارمی یعنی دورهٔ انقلاب اسلامی را هم افزود.

۷- رجوع شود به اثر او در صفحات ۳۵-۳۸ و پاورقی بعدی.

۸- دکتر شفیعی کدکنی در کتاب تاریخ ادبیات فارسی خود به انگلیسی (۱۹۸۱) اول از دورهٔ مشروطه حرف می‌زند که تا سال‌های قریب به کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش (۱۹۲۱ م) و حتی چند سال بعد از آن ادامه دارد. دور بعد دورهٔ رضا شاه را شامل می‌شود که ویژگی‌های خود را دارد. دورهٔ سوم پس از شهریور ۱۳۲۰ مقارن فروپاشی سانسور و آزادی مطبوعات است. دورهٔ چهارم مربوط به کودتای محمد رضا شاه بر ضد دولت مصدق است (۱۳۳۲ هـ.ش) که به قول نویسندهٔ مذکور همه چیز را عوض کرد از جمله شعر را: ذهن‌های امیدوار به قول او به رمانتیسیم گرائید، عده‌ای هم انزوای اجتماعی اختیار کردند و به نومیدی روی آوردند. جریان دیگر شعر اجتماعی رمزگرای امثال احمد شاملو و مهدی اخوان ثالث بود و بالاخره می‌رسیم به دوره‌ای که به قول شفیعی کدکنی از سال ۱۳۴۸ هـ.ش آغاز شده و خون تازه‌ای در پیکرهٔ شعر فارسی به حرکت آورده که ناچار این دورهٔ ده سال آخر سلطنت محمد رضا شاه را هم در بر می‌گیرد. شفیعی کدکنی دوران پس از جنگ جهانی دوم (خاصه ۱۳۲۰ هـ.ش به بعد) را دوران گسترش و توسعهٔ تجربه و نوآوری شعری و ادبی خوانده است (ر.ک. ترجمهٔ یعقوب آژند در ادبیات نوین ایران؛ ص ۳۵۴ به بعد).

۹- نخستین کنگرهٔ نویسندگان ایران؛ ۱۳۲۶؛ صص ۲۱-۲۹.

چون مرحوم حکمت علاوه بر سمت دانشگاهی در اداره امور مملکت سهمی نمایان داشته است ناروا نیست که توضیح مشخصات هر دوره را از زبان خود او بشنویم. به زعم او **دوره اول** این ویژگی‌ها را داشته است: نارضایی مردم از اوضاع جامعه، انتقاد از حکومت و اعتراض بر فساد و نارسایی ادارات، توجه به حال اسفناک زنان، کوشش در استقرار آزادی و مشروطیت در عین اندیشه بهبود بخشیدن به اوضاع اجتماعی و مدنی.

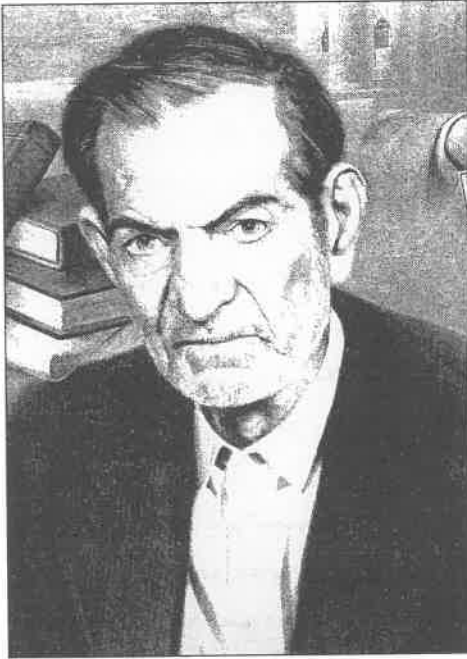
دوره دوم بدین گونه توصیف شده است: خاموش شدن منتقدان اجتماعی به علت وجود حکومت خودکامه فردی، رواج اشعار در مدح و ثنای شخص واحد، تأسیس برخی انجمن‌های ادبی چون انجمن دانشکده و انجمن ادبی ایران در عین منسوخ شدن رسم شعرگویی و شعرخوانی در سایر محافل، توجه خاورشناسان به ارزشمندی ادب ایران و ترجمه آثار شعرا و ادبای این سرزمین، برقراری جشن بزرگ هزاره فردوسی و ایجاد بناهای یادگاری و ترمیم مقابر و مراقد شاعران نامدار.

در مورد **دوره سوم** که به هنگام سخنرانی مرحوم حکمت فقط پنج سال از آن گذشته بود گوینده از این خصیصه‌ها یاد کرده است: آزادی و رهایی قلم‌ها از نظارت شدید حکومت مقتدر، توجه به فساد حکومت، عطف نظر به حال طبقات کارگر و رنجبر و کشاورز، شکوه از پریشانی اوضاع سیاسی، ذکر معایب و نقصان‌های اجتماعی، سعی و اقدام در اصلاح کردن اوضاع اجتماعی و سیاسی، آزادی اصلاحات اقتصادی، ایجاد روابط فرهنگی با ملل دیگر و بالاخره رواج اشعاری که به زبان عامه مردم سروده می‌شود.

این تقسیم و تحلیل تاریخ البته نه جامع است و نه مانع و محتملاً حق مطلب را در مورد ویژگی‌های دقیق هیچ دوره‌ای ادا نمی‌کند لذا با توجه به محدودیت وقت، بنده ناچارم فقط به ذکر مشخصه‌های کلی فضایی که شاعران در آن می‌زیستند و سخن می‌گفتند بسنده کنم.

مشخصه اول که به عوامل سیاسی مربوط می‌شود محدود شدن نقش حامیان بزرگ و نام‌آور شعرا و به عبارتی دیگر پایان یافتن شعر درباری است. در مورد فتحعلی شاه براون می‌گوید (تاریخ ادبی ایران؛ ج ۴) که حمایت دربار از عوامل تجدید حیات شعر بوده این مطلب را رضاقلی خان در مقدمه مجمع الفصحاء تأیید کرده که تشویق فتحعلی شاه سبب گردهم آمدن عده کثیری از شعرا در دربار شد و ۴۸ تن از پسران فتحعلی شاه در شمار شاعران قلمداد شده‌اند (رجوع شود به گلشن محمود از همان رضاقلی خان). ناصرالدین شاه هم به شعر و شاعری رغبت داشت ولی ظاهراً صله شاعران آنقدر ناچیز بود که شاعر نمی‌توانست از طریق آن ارتزاق کند^۱ و ناگزیر ضمن اشتغال به حرفه و پیشه دیگری می‌بایست دست از طبع آزمایی و فیضان شعری برنگیرد.

۱۰- تاریخ ادبی ایران؛ تألیف ادوارد براون؛ ص ۲۱۷. یحیی آرین پور در کتاب *از صبا تا نیما* اظهار عقیده می‌کند که با مرگ فتح‌الله خان شیبانی و محمود خان ملک الشعرا بساط شعر و شاعری درباری برچیده شد.



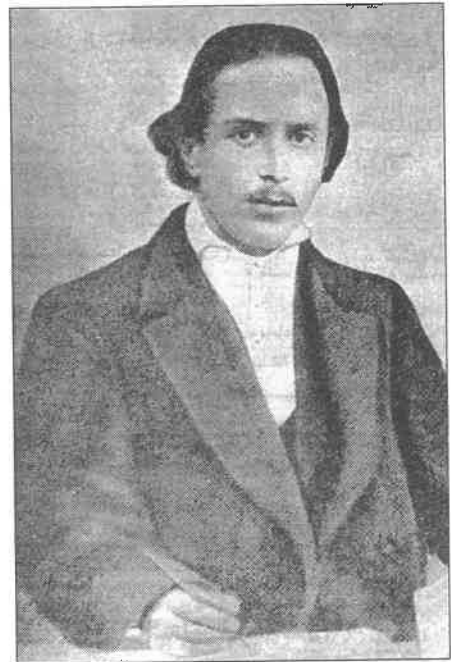
محمدحسین شهبیار



محمدتقی بهار



عارف قزوینی



میرزاده عشقی

مشخصه دوم که با انقلاب مشروطه آغاز می‌شود اهمیت گرفتن جامعه مدنی است که از جمله نتایج نزدیک شدن ادبیات به فهم و ذوق و سلیقه و حتی زبان محاوره عامه مردم بوده است. ادوارد براون در کتاب تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت می‌گوید ادبا و شعرای عصر حاضر این مشخصات را دارند: ۱- طبقه عامه را از سفره رنگین شعر بهره و نصیب بخشیده‌اند. ۲- موضوعات سخن را از وقایع یومیه و مسائل سیاسی و اجتماعی گرفته‌اند که هریک از افراد ملت بتواند بدون صعوبت درک نماید. ۳- برای فهماندن مطلب گاه سخن را در لباس هزل و مزاح جلوه داده‌اند. ۴- و یا آنکه آن را با یکی از پرده‌های موسیقی هم آهنگ ساخته‌اند تا به آسانی قبول عامه بهم رسانند.^{۱۱}

مشخصه سوم اهمیت یافتن مطبوعات و روزنامه‌ها و مجلات و نقش آشکار آنها در ترویج شعر و شاعری است که گاه بعضی از این اشعار چنانکه یحیی آرین‌پور به درستی گفته نمی‌توانست ماندنی باشد.^{۱۲}

مشخصه چهارم تأثیر انجمن‌های ادبی در رشد شعر و شاعری است که بعد از مشروطیت به فراوانی بوجود آمدند و در دوره‌هایی نیز از مزاحمت شدید و فشار حکومت‌های استبدادی آزاد نماندند. این انجمن‌ها از نظر سودمندی در ترویج ادبیات جدید در سطوح و مدارج مختلف قرار داشتند بعضی از این انجمن‌ها به علت تأثیر نمایانی که در شکوفندگی استعدادها و شاعری داشته‌اند نامشان در تاریخ مانده است.^{۱۳} مانند انجمن دانشکده و انجمن ادبی ایران و انجمن حکیم نظامی و در سال‌های دیرتر انجمنی که برگرد مجله سخن و دکتر پرویز ناتل خانلری گرد آمد.

مشخصه پنجم بدین قرار هم مطبوعات و هم انجمن‌های ادبی فضایی برای شاعران از جمله شاعران

۱۱- از جمله شاعرانی که احکام فوق درباره آنها صدق می‌کند: عارف قزوینی، اشرف گیلانی، علی اکبر دهخدا و ملک الشعرا بهار بوده‌اند.

۱۲- از صبا تا نیما؛ ج ۲؛ ص ۴۳۴.

ادوارد براون هم بر آن است که روزنامه‌ها و مجلات اثر بارزی در بسط شعر معاصر داشته‌اند. قبل از مشروطیت مطبوعات مهم عبارت از اختر در اسلامبول، قانون در لندن، حبل المتین در کلکته و ثریا در قاهره بودند. بعد از مشروطیت این جراند داخلی اهمیت پیدا کردند: صور اسرافیل، نسیم شمال، مساوات، نوبهار و در خارج ایران هم مطبوعاتی نظیر کاوه و ایرانشهر در آلمان همین خدمت را عهده‌دار شدند (ر.ک. تاریخ ادبی ایران؛ ج ۴).

به قول پیتیر آوری بعد از عزیمت رضا شاه مهم‌ترین مجله‌ای که نشر شد سخن بود (در سال ۱۳۲۷ یعنی ۱۹۴۲-۱۹۴۳) و دیگر از مجلات خوب یادگار به مدیریت عباس اقبال و مجله آینده بود. دیرتر در سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۵۷ مجله راهنمای کتاب به اهتمام دکتر احسان بارشاطر و ایرج افشار انتشار یافت.

ناگفته نماند که بعد از خاتمه دوره دیکتاتوری رضا شاه یک دوره آزادی بیان و مطبوعات در ایران آغاز شد (۱۹۴۱) که تا دوره دکتر مصدق (۱۹۵۱-۱۹۵۳) ادامه یافت دوره‌ای که خالی از نشیب و فراز نبود (مثلاً تعطیل مطبوعات طهران به دستور قوام السلطنه در سال ۱۹۴۲). رجوع شود به مقاله طبع، مطبوعات و ادبیات ایران مدرن در جلد هفتم تاریخ ایران کمبریج (سال ۱۹۹۱).

۱۳- ر.ک. از صبا تا نیما؛ ج ۲؛ صص ۴۲۹-۴۳۱.

سنت‌گرای و در عین حال نوجوی بوجود آوردند و فرصتی ایجاد کردند که انتقادات اجتماعی نیز مطرح شود. در اینجا نباید تأثیر روابط فرهنگی با کشورهای دیگر از جمله انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی را ناگفته نهاد که نخستین کنگره نویسندگان ایران در نتیجه برقراری چنین روابطی بوجود آمد (۱۳۲۵ ه.ش). ضمناً احزاب دست‌چپ در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ مشوق اشعاری بودند که در حمایت از کارگران و رنجبران و دهقانان و دفاع از حقوق زنان و جانبداری از صلح و آشتی سروده می‌شد. ناگفته نگذاریم که تلاطمات سیاسی کشور در شعر معاصر بدون تردید اثری نمایان گذاشته است. نمونه‌اش را در آثار ملک الشعرای بهار می‌توانیم دید که گاهی دم از آزادیخواهی می‌زند و زمانی ناچار به ستایش دولت و شاه و مسئولان عالی‌مقام حکومتی می‌پردازد (رضا شاه، وثوق الدوله، قوام السلطنه...).^{۱۴}

مشخصه ششم مربوط به آشنایی وسیع مردم ایران و نویسندگان و شاعران و دیگر متفکران با فرهنگ و تمدن و ادبیات مغرب زمین است که بجای خود به تفصیل آن خواهیم پرداخت. وام‌گرفتن الفاظ خارجی (اروپایی)، ترجمه دقیق یا به مضمون اشعار باختریان، پذیرفتن بافت و ترکیب و قالب شعر غربی و اخذ برخی مضامین از جمله نتایج این ارتباط فرهنگی بوده است.^{۱۵} شنیدنی است که برخی شاعران ایران در مدح یا ذم رهبران کشورهای غرب یا سیاست‌آنان آثاری دارند مانند اشعار ابوالقاسم لاهوتی در تجلیل از لنین و استالین، اثری (قصیده) از میرزاده عشقی در بیان مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس (تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت؛ صص ۳۴۸-۳۵۱) و اشعار فرخی یزدی در رد قرارداد ۱۹۱۹ و مخالفت با لرد کرزن و استعمار و گله از مستشاران خارجی و نظائر آن.

مشخصه هفتم که بخشی از جمعیت ایران را در بر می‌گیرد تحوّل عمده‌ای است که از نیمه قرن نوزدهم در ایران با ظهور حضرت باب و استقرار آئین بهائی بوجود آمد و اصطلاحات و مضامین تازه‌ای را وارد زبان و ادب فارسی کرد و هرچند اولیای امور این نهضت دینی جدید را با شدت و خشونت تمام سرکوب کردند اما این امر مانع از ایمان بسیاری از علما چون ابوالفضل گلپایگانی و رشد و نمای بسیاری از شعرا و ادبا در دامان امر جدید نگردید، شاعران بهائی از نعیم و عندهلیب و ورقا و ادیب بیضائی و شیخ الرئیس گرفته تا شاعران معاصر الفاظ و مفاهیم و مضامین تازه‌ای را به شعر درآورده و یا قوالب شعری تازه‌ای را به کار گرفته‌اند که کم‌تر مورخان ادب متذکر آن بوده و هستند (تنها براون اشارتی محدود به سبک و اسلوب سخن حضرت بهاء‌الله و آثار نعیم اصفهانی کرده است) و هرچند دامنه نفوذ آن کم و بیش به جامعه بهائی محدود بوده اما مسلماً وضع و حال در آینده بر همین متوال نخواهد ماند خصوصاً که مکتوب‌های حضرت عبدالبهاء فرزند بنیادگذار آئین جدید از نظر بلاغت و فصاحت و زیبایی و وسعت

۱۴- ر.ک. از نیما تا روزگار ما؛ صفحه ۴۷۳ به بعد.

۱۵- می‌دانیم که ترجمه آثار ادبی غربی از جمله رمان‌ها و نمایشنامه‌ها از عصر ناصرالدین شاه آغاز و کم‌کم رونق بیشتر گرفت و ناچار در ادبیات منظوم ایران اثر گذاشت از اخذ مضمون گرفته تا نقل و ترجمه دقیق اشعار اصلی حتی قالب شعر نو فارسی بی‌گمان از شعر غربی متأثر شده است.

و غنای الفاظ و مضامین می‌تواند در شمار شاهکارهای ادبی فارسی محسوب گردد.^{۱۶} نکته دیگری که در تصویر فضای ایران ناگفته نباید نهاد رونق اقتصادی سال‌های اخیر است که موجب شد عدّه‌کثیری به ثروت‌های گزاف از جمله از طریق معاملات اراضی و املاک دست یابند و شاید عکس‌العمل این گشایش اقتصادی، توجّه‌آید از شاعران حسّاس به پوچی زندگی و هدف‌های مادی بوده که به شعر آنان رنگ و طراوت تازه‌ای بخشیده است.^{۱۷}

ویژگی‌های عمده شعر فارسی در دوره بعد از مشروطیت

چون سخن ما محدود به شعر سنت‌گرای است باید یادآور شویم که سخن‌سنجان غالباً قالب شعر را وجه تشخیص سنت‌گرایی و نوپردازی محسوب داشته‌اند لذا پیش از هر چیز باید دانست که آیا شاعران مورد بحث غیر از نوگرایان تحوّلی در قالب شعر بوجود آورده‌اند یا نه؟ در این مورد پنج مطلب زیر را بحث خواهیم کرد:

- ۱- تحوّل قالب شعر، بحر و وزن.
- ۲- تحوّل زبان شعر.
- ۳- ارتباط نزدیکتر شعر با موسیقی.
- ۴- نقش اوصاف تازه و ترکیبات وصفی.
- ۵- کاهش تشبیهات مبالغه‌آمیز.

۱- تحوّل قالب شعر، بحر و وزن

دکتر پرویز ناتل خانلری در پست و بلند شعر نو^{۱۸} به آن متذکّر است تحوّل شعر سنت‌گرای معاصر از یک جهت در کاربرد "چارپاره" نمایان است و از جهت دیگر در رواج بی‌سابقه مسمّط و مسمّط با ترجیع و مستزاد و بالاخره بحر طویل که از جمله برای بیان مضامین نو سیاسی و اجتماعی و وطنی و احیاناً هجو و هزل معمول و متداول شده است. دکتر خانلری توجّه داده که شاعران سنت‌گرای گاه تحوّل در وزن شعر

۱۶- ر.ک. سخنرانی این بنده در دوره اول انجمن ادب و هنر ایران: خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر؛ شماره ۱؛ ۱۹۹۰؛ لندگ- سویس.

۱۷- یک نمونه این قطعه یا غزل محمّد رضا شفیعی کدکنی است که در ۱۳۴۹ در طهران گفته:

شهر خاموش من، آن روح بهارانت کو؟ شور و شیدایی انبوه هزارانت کو
سوت و کور است شب و میکده‌ها خاموشند نعره و عربده باده‌گسارانت کو
چهره‌ها درهم و دل‌ها همه بیگانه ز هم روز پیوند و صفای دل یارانت کو

۱۸- ر.ک. مقدمه بر کتاب شعری که زندگی است؛ چاپ طهران؛ ۱۳۷۶ که ظاهراً مأخوذ از مقالات مختلف دکتر خانلری در مجله سخن است.

را هم پذيرا شده‌اند مثلاً وزن‌هاى نامطبوع و برخى اوزان نادر استعمال در گذشته را در خدمت شعر آورده‌اند و احياناً وزن ترانه‌هاى عاميانه به اشعار آنها راه يافته است. ناگفته نگذاريم كه برخى از شاعران سنت‌گراى گاه از باب تفتن آثارى در قالب شعر نو بوجود آورده‌اند كه نشان دهند هم‌اورد نوپردازان هستند.

۲- تحوّل زبان شعر

در مورد ساده شدن زبان شعر و کاربرد زبان محاورهٔ عامهٔ مردم قبلاً به قدر كافى توضيح داده شده است. دكتر خانلرى به اين نكتهٔ دقيق توجه كرده است كه در شعر امروزي ديگر مجموعهٔ خاصى از الفاظ و كلمات را كه شاعرانه محسوب گردد نمى توان سراغ گرفت شاعر براى اداى معانى خود از زبان جارى استفاده مى‌كند و از کاربرد زبان روزنامه‌اى هم ابا ندارد و تعبيراتى چون عرض اندام كردن، له شدن، زير آواز زدن، گير افتادن و انگل شدن در اشعار شاعران معاصر باز يافته مى‌شود.

شعر ايرج ميرزا نمونهٔ برگزيده‌اى از انعكاس زبان گفتگوى عادى مردم در كلام شعر است و هم كسانى چون ايرج ميرزا و اديب الممالك بوده‌اند كه مقدارى از اصطلاحات ادارى و اجتماعى و برخى لغات بيگانهٔ تازه به كار گرفته در زبان فارسى را وارد شعر كرده‌اند چون صلحيه، تميز، پاك، استامپ، پليس، پرسنل، دوسيه، كارتون، آنكت، پاراف، بورو، شيفر و مانند آن.

۳- ارتباط نزديكتر شعر با موسيقى

ويژگى ديگر شعر معاصر حاصل نزديك شدن شعر و موسيقى به يكديگر است كه قالب شعر را هم تحت تاثير قرار داده است. عارف، بهار، ميرزادهٔ عشقى و لاهوتى از جمله سالكان اين طريق بوده‌اند. در همين زمينه بايد نظر براون را ياد آور شد:

ادوارد براون معتقد است^{۱۹} كه يكى از انواع شعر كه بعد از انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در ايران به ظهور رسيد مرثيه‌سازى مذهبى بود مثلاً نوحهٔ سينه‌زنى كه يك متن آن در اين كتاب به چاپ رسيده و نشانهٔ پيوند يافتن شعر و موسيقى با هم است و مطلع آن چنين است:

مى‌رسد خشك لب از شطّ فرات اكبر من

نوجوان اكبر من

سيلانى بكن اى چشمهٔ چشم تر من

نوجوان اكبر من

تا ابد داغ تو اى زادهٔ آزاده نهاد

۱۹- تاريخ ادبى ايران؛ ج ۴؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۴؛ صص ۲۴۲-۲۴۳.

نتوان برد زیاد
از ازل کاش نمی‌زاد مرا مادر من
نوجوان اکبر من
این مراثی غالباً به زبان عامهٔ مردم نزدیک می‌شود چنانکه در این قطعه:
دلَم از زندگانی سخت سیره
بمیرم هرچه زودتر باز دیره
چنانکه یحیی آراین‌پور گوید^{۲۰} تصنیف‌های عارف و اشعار عشقی و لاهوتی با موسیقی همراه شد.
عارف و طنبیه‌های زیبا سرود و لاهوتی و عشقی غزل‌ها و قطعات پرشور خویش را به پای آزادی مردم
کشور خود نثار کردند. بخشی از تصنیف عارف که در دستگاه دشتی خوانده می‌شود چنین است:
از خون جوانان وطن لاله دمیده
از ماتم سر و قدشان سرو خمیده
در سایه گل بلبل از این غصه خزیده
گل نیز چو من در غمشان جامه دریده
چه کج رفتاری ای چرخ!

۴- نقش اوصاف تازه و ترکیبات وصفی

یک تحول مهم دیگر که در شعر سنتی عصر حاضر می‌توان سراغ گرفت- مگر در مواردی که شاعر
هیچ نوآوری را چه در بیان و چه در مضمون پذیرنده نیست- به موضوع وصف مربوط می‌شود که از
یک طرف ترکیبات تازهٔ وصفی را در بر می‌گیرد و از طرف دیگر تشبیهات رائج در نزد متقدمان را
دگرگون می‌کند. دکتر پرویز خانلری در مقالهٔ پست و بلند شعر نو نشان می‌دهد که برخی از شاعران مورد
بحث وصف‌های بدیع و غیر متداول برای چیزها و حالت‌ها به کار برده‌اند که به دل می‌نشیند. مثلاً ملک
الشعرای بهار در وصف شب ترکیبی چون جان شکر و عمر گداز به کار برده است:

ای شب جان شکر عمر گداز
ای ز جور تو به هر دل اثری
ظلم کوتاه کندت دست دراز
هر شبی را بود از پی سحری

و هم اوست که در وصف شب صفات مرکب‌انده گستر و ابراندود را ذکر کرده است. به عقیدهٔ دکتر
خانلری اینگونه وصف‌های بدیع و ابتکاری را بهار از نیما آموخته است (ر.ک. قطعهٔ شب نیما). هم به گفتهٔ
او سرآمد گویندگانی که بیش از دیگران وصف‌های تازه و مبتکرانه در شعر خود آورده‌اند فریدون
توللی است که در شعر او کمتر مفهومی بدون وصف می‌ماند مثلاً جام "راز نوش" است و رازگاهی "سینه

۲۰- از صبا تا نیما؛ ج ۲؛ ص ۱۲۳.

سوز و گاه "خفته" و گاه "هرگز نگفته". در وصف بانگ و آواز این ترکیبات را به کار می‌برد "شب نورد"، "گرانبار"، "خسته کام". خود شاعر "غم فرسود" و "خسته جان" وصف می‌شود. شیوه تولّی در بسیاری از شاعران جوان آن زمان چون هوشنگ ابتهاج تأثیر کرده است.

۵- کاهش تشبیهات مبالغه آمیز

تحول دیگر برافزادن یا از رونق افتادن تشبیهات مبالغه آمیز غیر واقعی تصنعی گذشته است مثل تشبیه قد به سرو و کمر به مو و ابرو به کمان و مژگان به تیر و زلف به ریسمان و جانشین شدن تشبیهاتی نزدیک به واقعیت.

مثلاً در وصف ساقی از فریدون مشیری^{۲۱} شعری را که در قالب نو سروده شاهد می‌آوریم:

کاش می‌دیدمی چيست
آنچه از چشم تو تا عمق وجودم جاری است
آه وقتی که تو لبخند نگاهت را
می‌تابانی
بال مژگان بلندت را
می‌خوابانی
آه وقتی که تو چشمانت را
آن جام لبالب از جان دارو
سوی این تشنه جان سوخته می‌گردانی
موج موسیقی عشق
از دلم می‌گذرد
روح گلرنگ شراب
در تنم می‌گردد
دست ویرانگر شوق
پر برم می‌کند ای غنچه رنگین
پر پر.

تنوع مضامین

تا اینجا سخن از قالب و بیان شاعر بود حال به موضوع مضمون پردازیم. مرحوم علی اصغر حکمت

۲۱- دلاویزترین گزیده شعرها؛ صص ۱۰۹-۱۱۰.

در نطقی که در نخستین کنگره نویسندگان ایران کرده از یازده گونه اشعار به اعتبار مضمون آنها سخن گفته است: ۱- اشعار وصفی. ۲- اشعار وطنی (وطن پرستی). ۳- اشعار تاریخی. ۴- اشعار ترجمه (که در ترجمه آثار ادبی غربی سروده شده). ۵- ادبیات کارگری. ۶- اشعار در انتقاد اجتماعی و اداری. ۷- اشعار اخلاقی. ۸- نسائیات یا اشعاری که در دفاع از حقوق سیاسی و مدنی نسوان سروده شده. ۹- اشعار حاوی ذکر صنایع و فنون حاضر. ۱۰- اشعار تربیتی و اشعار برای تعلیم به اطفال و نوباوگان. ۱۱- تصنیف‌ها و ترانه‌ها و سرودها که برای همراهی با موسیقی انشاد شده.

محمد حقوقی^{۲۲} دسته جدیدی بر این یازده گونه می‌افزاید و آن اشعار در بازسازی چهره‌های نام‌آوران از دید شاعران معاصر است مانند قطعه یعقوب لیث پڑمان بخنثاری و منظومه موسی از مهدی حمیدی و چارپاره آرش کمانگیر از مهرداد اوستا.

البته باید متذکر بود که شاعران بزرگ معاصر گاه در عده‌ای یا اکثر این مضامین آثاری بوجود آورده‌اند و کمتر به یک یا چند موضوع خاص بسنده کرده‌اند. شاخه‌ای از شاخه انتقاد اجتماعی و اداری، طنز و هزل است که به وقت خود از آن سخن خواهد رفت.

برخی از ویژگی‌های عمده از نظر مضمون و مطلب را در اینجا بطور اختصار عرضه می‌دارد:

۱- نه فقط به تأثیر ناسیونالیسم زمان رضا شاه بلکه قبل از آن هم اشعار میهنی در ادبیات فارسی رواج یافت که نمونه آن مسط معروف ادیب الممالک است حاوی این ابیات:

مائم که از پادشهان باج گرفتیم	زان پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم
دیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم	اموال و ذخائرشان تاراج گرفتیم
وز پیکرشان دیبه و دیباج گرفتیم	مائم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم ز طوفان و ز تبار

نمونه‌های دیگر از اشعار میهنی را در قسمت بعد انشاءالله ارائه خواهم کرد.

۲- وارد شدن مطالب مربوط به انتقاد از اوضاع سیاسی-اداری و اجتماعی از مشخصه‌های اصلی است که حتی پیش از دوران مشروطیت ایران آغاز شد و نمونه‌های آن مثنوی معروف صلحیه ادیب الممالک است در انتقاد از وضع عدلیه و قصیده مستزاد بهار است با ترجیع «کار ایران با خداست». نقدهای تند ایرج میرزا از حجاب زن را در این زمره باید به حساب آورد.

از اشعار سیاسی نظر به اهمیتی که اینگونه مضمون در ادبیات بعد از مشروطیت احراز می‌کند باید مثال‌های بیشتری آورد چون قصیده میرزاده عشقی در مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس و چکامه وطنی فرخی یزدی که در آن با استعمار در می‌افتد و اشعار سیاسی بهار از جمله شعری در نفرین بر انگلستان بعد از عقد قرارداد ۱۹۰۷ م. بهار یکی از غزل‌های سعدی را برای نصیحت به محمد علی شاه

۲۲- مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران؛ ج ۲ (شعر)؛ ۱۳۷۷ ه.ش.

(۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹) بدین گونه تضمین کرده است:

ملکا خودسری و جور تو ایران سوز است
تابش نور مکافات نه از امروز است
که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود»
که از این کار جز ادبار نگردد مشهود
«شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
در شعر زیبای "مرغ شباهنگ" که از آثار برجسته بهار است شب تاریک موحشی ترسیم می‌شود که
بر سراسر کشور سایه افکنده و گوینده به فرزندان خود توصیه می‌کند که از تاریکی نهراسند و به امید
بامداد روشن، از نبرد و پیکار باز نایستند. آغاز آن اثر این است:

بر شوای رایت روز از در شرق
دهر را تاج زر آویز به فرق
بشکف ای غنچه صبح از بر کوه
کامدم زین شب مظلم به ستوه^{۲۳}

۳- دیگر آشنایی با ادبیات مغرب زمین و تأثیرپذیری از آن است که نمونه‌های فراوان در ادبیات
جدید دارد چون قلب مادر اثر معروف ایرج میرزا، و سنگ تراش ژاپنی از گلچین معانی، که این یک
ترجمه صرف است، یا مثنوی زهره و منوچهر ایرج، و مثنوی عقاب دکتر پرویز خانلری که مضامین آنها
از ادبیات خارجی گرفته شده ولی شاعر در بیان آنها تصرفات بسیار کرده است.^{۲۴}

به گفته یحیی آراین پور ایرج میرزا از اول کسانی است که تأثیر شعر غربی را پذیرا شده و مثنوی زهره
و منوچهر او ترجمه آزادی از ونوس و آدونیس یعنی اثر شاعر بزرگ انگلیسی ویلیام شکسپیر است. از
آثار خوب ملک الشعراى بهار بنای یادگار است ترجمه از پوشکین.

۴- قبلاً اشارت شد که از ویژگی‌های شعر جدید انعکاس مظاهر نوین تمدنی مانند پدیده‌های
گونه‌گون صنعتی و فن در شعر است مانند قصیده ادیب پیشاوری در توصیف هواپیمای جنگی با این
ابیات آغازین:

روئینه شاهین‌ها نگر با آتشین چنگال‌ها
بگشاده از منقارها بر سان دوزخ غارها
پیکارجویان فرنچ پیموده در کین راه رنج
و ثوق الدوله قصیده‌ای در وصف اسکی و اسکی سوارها دارد با این ابیات:

ز نهار از این جماعت اسکی سوارها
لغزندگان بر سر پای استوارها

۲۳- ر.ک. شهر شعر بهار؛ صص ۲۵۲-۲۵۶.

۲۴- کتاب ادبیات نوین از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی فصلی در تأثیرات ادبی غرب در شعر نوین ایران دارد.
برای تفصیل به آن رجوع شود.

۲۵- توپ و تفنگ.

با جامه‌های آبی و سرخ و سپید و سبز بر صفحه سپید نوشته نگارها
گاهی به سطح برف خزننده چو کبک‌ها گاهی بر اوج کوه پرنده چو سارها
۵- متداول شدن مضامینی حاکی از همدلی و همدردی با مردم رنجبر اعم از فقیران، کارگران، زنان،
یتیمان و دهقانان که نمونه‌های خویش را در آثار پروین اعتصامی و سیمین بهبهانی می‌توان یافت از جمله
ویژگی‌های مهم ادبیات این دوره باید محسوب داشت، پروین اعتصامی می‌گوید:

تا به کی جان‌کندن اندر آفتاب ای رنجبر ریختن از بهر نان از چهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی ز آفتاب و خاک و باد چیست مزدت جز نکوهش با عتاب ای رنجبر
ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ه.ش) در همدردی با رنجبران گوید:

به ناله مرد فقیری میانه کوچه ز جوع توانگری همه را می‌شنید و هیچ نگفت
شنید فقر وطن، شاه بهر مترس خود دو دست رخت مرصع خرید و هیچ نگفت
ز خوابگاه غنی دید عکسی آهنگر به فکر غرق شد و دم دمید و هیچ نگفت
ز من مبارزه صنف کارگر چو شنید سیاه شد لب خود را گزید و هیچ نگفت
ز رنج کارگران خواجه را خیر کردم پیاله می خود سر کشید و هیچ نگفت
۶- قبلاً اشاره شد که از خصوصیات مهم این قرن ورود عدّه کثیری از زنان در عرصه ادب است و نیز
توجه عدّه قابل ملاحظه‌ای از مردان شاعر به دفاع از حقوق زنان و مبارزه با حجاب و دیگر
محدودیت‌های اجتماعی آنان.

لاهورتی در سال ۱۹۱۸ قصیده‌ای خطاب به دختر ایران سروده که موضوع آن کشف حجاب و آزادی
زنان است. اینک ابیاتی چند از آن قصیده:

اندر این دور تمدن صنما لایق نیست دلبری چون تو ز آرایش دانش به کنار
ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
دانش آموز و ز احوال جهان آگه شو وین نقاب سیه از روی مبارک بردار

عشقی در کفن سیه وضع زن ایرانی را چنین مجسم می‌کند:

مر مرا هیچ گنه نیست بجز آن که ز من زان گناهست که تا زنده‌ام اندر کفتم
من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکم تو سیه بختی و بدبخت چو بخت تو منم
منم آن کس که بود بخت تو اسپید کنم من اگر گریم گریانی تو من اگر خندم خندانی تو
و در پایان داستان اضافه می‌کند:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده زن چه کرده است که از مرد شود شرم‌نده؟
چیست این چادر و روبنده نازینده گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده؟

مرده باد آن که زنان زنده به گور افکنده

سخن اینجاست دگر بس باشد

بجز از مذهب هر کس باشد

ایرج میرزا که در سهولت بیان و سادگی گفتار حیرت‌آور است و گویی به زبان محاوره مردم شعر می‌گوید در دفاع از آزادی زن گفته است:

خدایا تا کی این مردان بخوابند	زنان تا کی گرفتار حجابند
زنان را عفت و عصمت ضرور است	نه چادر لازم و نه چاقچور است
چو زن تعلیم دید و دانش آموخت	روان و جان ز نور بینش افروخت
به هیچ افسون ز عصمت بر نگرود	به دریا گر بیفتد تر نگرود

۷- نقد و هجو و طنز و هزل در ادوار سابق هم وجود داشته ولی هرگز این همه اهمیت را نداشته که

در دوران بعد از مشروطیت خصوصاً در ادواری که از آزادی نسبی کلام بهره‌مند بوده است.

به عنوان نمونه ایرج میرزا در عارف‌نامه خود^{۲۶} اتهام‌نامه هجوآمیزی را بر ضد گردانندگان دستگاه‌های اداری و اجتماعی ایران عرضه کرده است. نامبرده با آنکه خود تربیت اشرافی دیده بود از قصیده‌سرایی در مدح و مجامله پرهیز داشت و به قول محققان شعر خود را از دربار و کاخ‌های بزرگان بر سر کوچه و بازار کشید و در معرض پسند توده مردم قرار داد و از جمله گوشه‌هایی از عادات و رسوم و آداب و اخلاق ناپسند مردم و اوهام و خرافات آنها را به مسخره گرفت.^{۲۷} گفتنی است که مرتضی فرجیان و محمد باقر نجف‌زاده بارفروش کتابی درباره طنزسرایان از مشروطه تا انقلاب^{۲۸} ترتیب داده‌اند که در آن نمونه آثار یک‌صد و پنجاه تن از طنزسرایان عرضه شده؛ برخی از این عده در شمار شاعران بزرگ همه فن حریف معاصر هستند، از قبیل: محمد تقی بهار، ادیب الممالک فراهانی، پروین اعتصامی، ایرج میرزای نامبرده، علی اکبر دهخدا، رشید یاسمی، حبیب یغمایی، سید محمد حسین شهریار، رهی معیری، فریدون مشیری، فریدون توللی و مهدی اخوان ثالث؛ و برخی نیز در شمار نام‌هایی که به مرتبه استادان یاد شده نمی‌رسند و بطور عمد به اشعار مطایبه‌آمیز پرداخته‌اند چون: ابوالقاسم حالت، پرویز خطیبی، مهدی سهیلی، خسرو شاهانی، ابراهیم صهبا، هادی خرسندی، محمد علی افراشته، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، حسین توفیق و عده‌ای دیگر. جالب توجه است که بسیاری از طنزسرایان همان قصائد معروف شعرای متقدم را گرفته و به استقبال رفته و با تصرف، آنها را برای بیان مقاصد طنزیه خود به کار برده‌اند.

۲۶- که حاوی ۵۱۵ بیت است.

۲۷- نقد ایرج میرزا از تعارفات ایرانی:

یارب این عادت چه می‌باشد که اهل این دیار	گاه بیرون رفتن از مجلس ز در رم می‌کنند
بر زبان آرند بسم الله بسم الله را	گوئیا جن دیده یا از جانور رم می‌کنند
اینکه وقت آمد و شد بود اما این گروه	در نشستن نیز یک نوع دگر رم می‌کنند
این یکی چون می‌نشیند آن یکی ور می‌جهد	تا دو نوبت، گاه کم یا بیشتر رم می‌کنند!

۲۸- در دو جلد و چاپ طهران در سال ۱۳۷۰.

مثلاً ابوالحسن آذری در تأسی به قصیده معروف «شهر غزنی نه همان بود که دیدم پار» چنین سروده:
 شهر طهران نه همانست که من دیدم پار او که امسال بتر گشته ز پار و پیرار
 آنچنان گشته هوا گرم که باران عرق از بن گوش سرازیر شود در شلوار
 آنچنان گشته هوا گرم که در سقف اطاق پنکه برق شود گیج و بیفتد از کار
 نمونه آثار طنز ادیب الممالک (قطعه):

کتاب عاریه دادن به مردمان، ندهد ترا نتیجه به جز آه و حسرت و افسوس
 بود کتاب عروس ای پسر به حجله علم کسی به عاریه هرگز نداده است عروس
 عروس خویش چو دادی به عاریت تا حشر به بام عار و ندامت همی نوازی کوس
 قطعه معروف "مست و هشیار" پروین اعتصامی نمونه خوبی از اشعار طنزیه اوست.^{۲۹}
 امیری فیروزکوهی (متوفی در ۱۳۶۳ هـ.ش) قصیده‌ای قطعه‌وار دارد در زمینه عاقبت شعر و شاعری که
 مناسب حال است:

ذوق و حال و فهم شعر از جمع مردم رخت بست
 هیچ حالی را نمی‌بینی دگرگون از سخن
 اشتران را گر طرب می‌آمد از شعر عرب
 این گرانان را ز شعر فارسی آید حزن
 هم بجای صوت و شعر و بانگ وجد و لحن شوق
 گفتگوی از ملک مبتاع است و ملک مرتهن
 بهترین تحسینشان خنده است در پایان شعر
 سخره آن شعری که خندد به روی اهل انجمن^{۳۰}

باستانی پاریزی در تشریح وضع ایران گوید:
 مملکت از پایه ویرانست گویی نیست هست
 خواجه اندر نقش ایوانست گویی نیست هست
 هرکه دم از حق زد و با حق کشان شد در نبرد
 لا جرم آماج بهتان است گویی نیست هست

۲۹- قطعه پالتوی چهارده ساله که محمد علی افراشته در نخستین کنگره نویسندگان ایران خواند نمونه خوب آثار
 طنزی محمد علی افراشته ناشر روزنامه طنز سیاسی چنگر بود.

۳۰- پرتو بیضائی کاشانی متوفی در ۱۳۴۸ هـ.ش اثری قطعه‌گون در نکوهش شعر نو و شاعران نوپرداز دارد:
 هر لفظ برآید ز دهنشان همه شعر است آن شعر که در حوصله هیچ دهن نیست
 نه قافیه نه وزن نه مفهوم نه معنی نیرنگ و دغل هست اگر فهم و فطن نیست
 در کشور ام ادب این موش دوانی در سر و غلن چیست گر ایجاد فتن نیست؟

کار در دولت به سامان نیست گویی هست نیست

حرف در مجلس فراوان است گویی نیست هست

۸- طنز ناچار در مواردی زبان شعر را به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک می‌کند یعنی موجب تحکیم

گرایش ساده‌گویی در شعر معاصر است. نمونه‌اش این اثر سید اشرف حسینی مؤسس نسیم شمال

است:

دخترک عزیز من از غم نان به سر مزن طفلک با تمیز من شعله به خشک و تر مزن

لولی اشک ریز من بر دل من شرر مزن سال دگر برای تو شوهر غمگسار می‌آد

بزک نمیر بهار می‌آد خربزه باخیار می‌آد

سال دگر به خوشدلی نان و پنیر می‌خوری گوشت کباب می‌کنی دیزی سیر می‌خوری

روغن زرد می‌خری شربت و شیر می‌خوری بر در خانه‌ات همی خربزه باربار می‌آد

بزک نمیر بهار می‌آد خربزه باخیار می‌آد

این اثر شهریار که در جواب ه.ا. سایه گفته شده نمونه دیگری از شعر نزدیک به محاوره مردم است:

سایه جان رفتنی استیم بمانیم که چه؟

زنده باشیم و همه روضه بخوانیم که چه؟

درس این زندگی از بهر ندانستن ماست

این همه درس بخوانیم و ندانیم که چه؟

خود رسیدیم به جان نعش عزیزی هر روز

دوش گیریم و به خاکش برسانیم که چه؟

کشتی‌ای را که پی غرق شدن ساخته‌اند

هی به جان کندن از این ورطه برانیم که چه؟

قسمت خرس و شغال است خود این باغ مویر

بی‌ثمر غوره چشمی بچلانیم که چه؟

ما طلسمی که قضا بسته ندانیم شکست

کاسه و کوزه سر هم بشکانیم که چه؟

گر رهایی است برای همه خواهیم از غرق

ور نه تنها خودی از لجه رهانیم که چه؟

یاد آوردنی است که سید غلامرضا روحانی صاحب طلیعة فکاهیات روحانی (۱۳۱۳) و کلیات اشعار و

فکاهیات روحانی اجته (۱۳۴۳) که در سال ۱۳۶۴ به رحمت ایزدی پیوست از مشاهیر شاعران طنزسرا و در

شمار بهائیان بود و از همین بابت همواره در هجو و نقد خود حد اعتدال را رعایت می‌کرد.

۹- چون سخن از مضمون است باید نظر جامعه‌شناس بنام پیتریم سوروکین را یادآور شوم که

می‌گفت تمایل عمومی تمدن معاصر به سوی حسّیت و مادّیت و شهوات نفس است که در نتیجه بسیاری از ارزش‌های روحانی و اخلاقی قدیم متزلزل شده و جای آنها را خودکامگی و لذّت‌پرستی و جستجوی سعادت صوری و مادّی گرفته است این حرکت به سوی فرهنگ حسّی را در برخی از اشعار شاعرانی چون ایرج میرزا، فروغ فرخزاد و حتّی فریدون تولّی به آسانی می‌توان مشاهده و یادداشت کرد و عملاً در قسمت دوم نمونه‌هایی در این زمینه ارائه خواهد شد.

یعقوب آژند عقیده دارد (ادبیات نوین ایران، ۱۳۶۳) که چهار ویژگی تار و پود جریان ادبی-تاریخی قرن اخیر را پی افکنده است: الف- غرب‌گرایی و غرب‌زدگی. ب- دنیا‌گرایی منبعث از انسان‌گرایی یا هومانیزم غربی که در نهایت منجر به مادّه‌گرایی از سویی^{۳۱} و ماده‌گرایی^{۳۲} به معنای منفی آن شده. ج- از خودبیگانگی یا به زبان دیگر بیگانگی از فرهنگ اسلامی-ایرانی. و بالاخره د- ملّی‌گرایی به سبک و سیاق مغرب‌زمین.

دکتر شفیعی کدکنی در تاریخ ادبیات فارسی از ابتدای دوره اسلامی تا عصر حاضر (۱۹۸۱) بر آن است که هفت جریان از همان آغاز دوره مشروطیت وارد شعر فارسی شد که سرچشمه‌اش را در فرهنگ و تفکر غربی باید جست: الف- اندیشه وطن. ب- فکر آزادی و قانون. ج- فکر فرهنگ نو و تعلیم و تربیت جدید. د- تمجید از علوم جدید. ه- موضوع زنان و برابری زن و مرد. و- نقّادی اصول اخلاقی کهن. ز- مبارزه با خرافات مذهبی و گاه‌گذاری بر ضدّ خود مذهب. گرایش‌هایی که به نقل از سوروکین بدان اشارت رفت به همین جریان‌های دوگانه اخیر مربوط می‌شود. البته برخورد و برداشت شعرا با این محتواهای تازه شعری یکسان نبوده «برخی از شعرا مسائل جزئی مذهبی را که دارای درونمایه خرافی بود مورد انتقاد قرار دادند چنانکه ایرج میرزا... و حال آنکه دیگران اصلاً خود مذهب را قبول نداشتند نظیر عشقی که با صراحت تام گفت:

قصّه آدم و حوّا همه وهم است و دروغ نسل میمونم و افسانه بود از خاکم!^{۳۳}

۱۰- یک خصیصه شعر در قرن مورد بحث ما تنوع استثنائی آن بوده است. تنوع سلیقه شعری و تنوع مضامین که شاید در کمتر دوره تاریخ به چشم خورده است. شفیعی کدکنی در شعر دوره مشروطیت (تا حدود کودتای ۱۲۹۹ و بعد سلطنت رضا شاه در ۱۳۰۵ ه.ش) سه موج یا سه دسته شاعران باز یافته:

• موج ادبیات سنتی نظیر: ادیب الممالک فراهانی، ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری و وحید

۳۱- Materialism.

۳۲- Feminism.

۳۳- ادبیات نوین ایران، یعقوب آژند، صص ۳۳۶-۳۳۷.

این نکته گفتنی است که فروغ فرخزاد در دوره دوم حیات خود (از حدود ۱۳۳۹ به بعد) شعرای رمانتیک را انتقاد می‌کند از جمله بخاطر آنکه در شعر این شاعران عشق سطحی است و در رابطه جنسی بین مرد و زن خلاصه می‌شود.



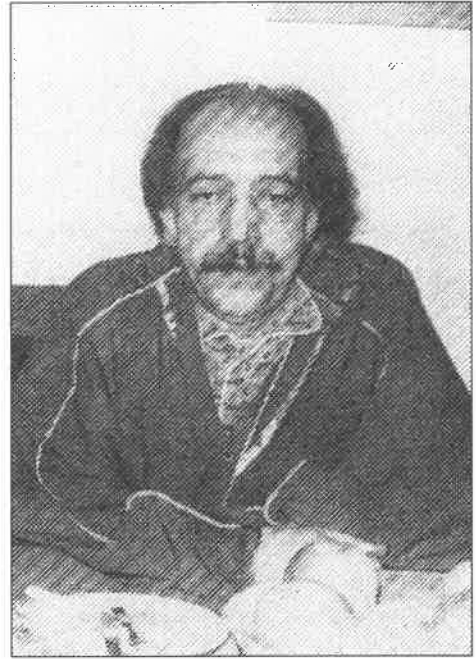
سمین بهبهانی



پروین اعتصامی



ایرج میرزا



فریدون توللی

دستگردی که با وجود علاقه‌ای که به مسائل اجتماعی نشان داده‌اند «حاضر نبودند قدمی از حیطة سنت فراتر نهند».

• موج حامیان توده مردم که «گوشه چشمی به قشر عظیمی از توده مردم خصوصاً خوانندگان عوام داشتند» مانند عارف، عشقی، سید اشرف گیلانی و فرّخی یزدی.

• موج اعتدالی یعنی حامیان اصلاح بر اساس سنت که مایل به حفظ استحکام شکل و زبان شعری در عین تازه کردن مضامین هستند، نظیر: ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، دهخدا و بهار در برخی از اشعارشان.

شفیعی کدکنی به دسته چهارمی که به کلی از جهان بریده و از تحوّل آن غافل هستند از جمله شاعرانی که هنوز در آن دوره شعر عرفانی می‌سرایند (حبیب خراسانی، صفای اصفهانی، صفیعلی شاه) نیز قائل شده است.^{۳۴}

این تنوّع شاعران در دوره بعد یعنی دوره پس از استیلای رضا شاه نیز باز یافته می‌شود. اوّل - شعرائی که کاری با زندگی و امور سیاسی نداشتند و معدّلك از ستایش نظام موجود هم دریغ نمی‌نمودند چون وحید دستگردی سردبیر مجله ارمان، افسر رئیس انجمن ادبی ایران، صادق سرمد، عباس فرات و مانند آنان که غزل و قصیده و قطعه و رباعی به تقلید قدما سرودند و مباحثی چون: وطن پرستی، شاه دوستی، مبارزه جدی با مسکرات، ایجاد علاقه در ایرانیان نسبت به فنون مفید اروپا و توسعه تولیدات ایران را به پیروی از یک بیانیه شعری خود عنوان می‌کردند.

گروه دوّم میان شاعران کناره گیر از طرح کردن امر سیاسی بعضاً نوعی اصلاح نسبی را در شعر دنبال می‌کردند که شفیعی کدکنی؛ لطفعلی صورنگر، رشید یاسمی و رعدی آذرخشی را در آن زمره به حساب آورده‌اند. گروه سوّم هم درگیر امور سیاسی و هم در تماس با مسائل زندگی بودند در این میان آنان که از سنت حمایت می‌کردند: بهار، فرّخی یزدی، عارف قزوینی، علی اکبر دهخدا و پروین اعتصامی بودند. بالاخره گروه چهارم که هوادار اصلاحات در شعر بودند و با عشقی و ایرج و بهار و لاهوتی شروع شدند و به نیما یوشیج منتهی گردیدند که در آخر حکومت رضا شاه برخی از اشعار سفید خود را منتشر کرد (۱۳۱۸ هـ.ش) و خود زمینه‌ساز ظهور شاعران نوپرداز معاصر گردید.

شفیعی کدکنی شاعران بعد از جنگ دوّم جهانی و خاتمه عصر رضا شاه پهلوی را نیز مطرح کرده و آنان را هم به دسته‌هایی طبقه‌بندی نموده است:

الف - جناح اعتدالی شعر نو فارسی که برگرد مجله سخن جمع شدند (فریدون تولّی، گلچین گیلانی، نادر نادرپور...).

ب - شعرائی که اکثر آثارشان با جهت‌گیری اجتماعی بود چون: نیما یوشیج، شبیانی، کسرائی، ا.

بامداد و سایه در بعضی اشعارش

ج- شاعرانی که به دنیای درون اعجاب در برابر طبیعت و به نوعی شعر غنائی پرداختند: فریدون تولّی، خانلری، گلچین، اسلامی ندوشن، نادرپور...^{۳۵}

د- شاعرانی که تمایل بیشتر به شعر نیمایی نشان دادند که نمایندگان آن علاوه بر فروغ؛ شاملو و اخوان ثالث بودند.

شفیعی کدکنی سال ۱۳۳۲ را باز مبداء یک تحوّل دوگانه میان شعرا می‌داند. عده‌ای در خطّ نوین می‌رفتند و عده‌ای هم راه امیدواری می‌گیرند. سمبولیسم اجتماعی که در این دوره پدید می‌آید (شعر اجتماعی رمزگرای) راهی برای مقابله با رمانتیسم و جستجوی شعر عمیق، پخته، معنی جوی و عاری از سطح‌گرایی رمانتیک‌هاست (نمایندگان عبارتند از: احمد شاملو، اخوان ثالث، سهراب سپهری، فروغ فرّخزاد در دوره جدید حیاتش).^{۳۶}

قصد بنده ورود تفصیلی در این مباحث نیست تنها خواستم تنوّع بی‌سابقه جریانات و گرایش‌های شعری عصر جدید را نشان دهم و این تنوّع وقتی پیچیدگی خاصّ پیدا می‌کند که متوجه شویم پاره‌ای از شعرا چون خود فروغ فرّخزاد در طول زمان دگرگونی فکری پیدا کرده‌اند و شعرای قدیم‌تر از او چون ملک الشعرا بهار نیز همیشه بر یک سیاق سخن باقی نمانده‌اند.

۱۱- در مقاله‌ای به قلم متیب الرّحمن زیر عنوان "تأثیرات ادبی غرب در شعر نوین فارسی"^{۳۷} نکته لطیفی آمده که جا دارد در شمار ویژگی‌های مهمّ شعر شعرا متأخّر محسوب گردد. نویسنده متذکّر می‌شود که در مکتب کلاسیک نظر بر تجربه عامّ بود در حالیکه در شعر جدید ایران نوعی گرایش شخصی و اشتیاق برای بیان احساسات و عواطف فردی رخ نمود.^{۳۸} نویسنده شعر بازو (چارپاره) محمّد علی اسلامی ندوشن را به عنوان شاهد نقل می‌کند که حالت شدید شخصی و فردی را در مضامین عشقی به خوبی نشان می‌دهد.

۳۵- مقدّمه تولّی بر رها (۱۳۳۰ هـ) نوعی بیانیه شعر رمانتیک است که در آخر آن دهه (۱۳۳۹) مورد انتقاد شخصی چون فروغ فرّخزاد واقع شد.

۳۶- شفیعی کدکنی تنوّع شعرا بعد از سال ۱۳۴۸ هـ را که طلایه دوره انقلاب بوده است نیز به خوبی تشریح کرده ر. ک. همان کتاب یعقوب آژند؛ صص ۳۵۸-۳۵۹ که چون بیشتر به شاعران نوپرداز مربوط می‌شود درباره آن کوتاه آمدیم.

۳۷- ادبیات نوین ایران؛ فصل ۵.

۳۸- دکتر پرویز ناتل خانلری حقّ داشت که بگوید: «برای ایجاد تنوّع و تازگی در شعر هیچ راهی جز این نیست که دایره معانی را وسعت بدهیم یعنی به سراغ حالات و عواطف شخصی‌تر و خصوصی‌تر برویم و برای بیان آنها، صور ذهنی تازه و مناسب جستجو کنیم. این حالات و معانی تازه را در زندگی باید جست. تا وقتی که شاعر مایه آثار خود را از دواوین شعرا سلف اقتباس می‌کند از او توقّع نباید داشت که مطلب تازه‌ای بگوید و اثری بدیع بوجود آورد (همانجا؛ ص ۱۶۴).

خواهم که بر تو دندان بفشارم	نوشم ز خون گرم گنه کارت
کاین زهر سرخ‌گونه شفا بخشد	تیمار شیوه‌های پریوارت
برد آرزو شکیب ز کف دریاب	ای هر دو مرگدارو و جاندارو
برگردنم پیچ و به جانم کوش	ای مار تشنه اوخ ای بازو!

نیما یوشیج در شعر "ای شب" جنبه‌ای از طبیعت را در رابطه با حالت و احساس خودش عرضه می‌کند. این شعر یکی از نخستین نمونه‌های این نوع گرایش است و با ابیات ذیل شروع می‌شود:

هان ای شب شوم وحشت‌انگیز	تا چند زنی به جانم آتش
یا چشم مرا ز جای برکن	یا پرده ز روی خود فروکش
یا بازگذار تا بمیرم	کز دیدن روزگار سیرم

۱۲- در سال‌های آخر قرن بیستم که با انقلاب اسلامی آغاز می‌شود شعر مذهبی که به نظر می‌رسید در دوره مشروطیت متروک شده باشد باز برکسی نشست. نگارنده چندی قبل مجموعه‌ای از این اشعار را که به سیاق پیشینیان و در نهایت فصاحت و بلاغت در مدح پیامبر و ائمه اطهار و مضامین دیگر دینی سروده شده ملاحظه کرد که برای استشهاد و استناد اکنون در دسترس نیست. محمد حقوقی در میان قصائدی که در حسب حال و بیان ذهنیات و تأملات شخص شاعر سروده شده است از جمله قصیده "بانگ تکبیر" امیری فیروزکوهی را قرار می‌دهد که در مورد بعثت پیامبر اسلام است با این آغاز:^{۳۹}

اینک آوای نبی از در بطحا شنوید	ذکر حق را ز درافتادن بت‌ها شنوید
نور اسلام برآمد ز کران تا نگرید	بانگ توحید درآمد به جهان تا شنوید
سخنی از سر مهر و خبری از سر صدق	گر ز جایی نشنیدید از اینجا شنوید

در شرح احوال شهریار اشاره خواهیم کرد که در ایام آخرین حیات به افکار مذهبی بازگشت و در ستایش اولیاءالله سخن سر داد.^{۴۰} ناگفته نباید نهاد که اشعار شعرای بزرگ بهائی که برخی از اعظم آنان در قرن بیستم می‌زیستند چون: محمد نعیم سدهی، عندلیب لاهیجانی و علی محمد ورقا از اندیشه‌های دینی لبریز است. نعیم استدلالیة عقلی و نقلی در اثبات دیانت بهائی به نظم دارد و دیگران قصائد، غزلیات، مسط‌ها و انواع دیگر شعر را به ستایش حضرت بهاءالله و مولای خود حضرت عبدالبهاء عباس افندی اختصاص داده‌اند که انجمن ادب و هنر به تشریح و معرفی آثار برخی از آنان در دوره‌های گذشته خود توفیق داشته است. اشعار بهائیان مضامین روحانی تازه‌ای را هم مطرح کرده است که مشابه آن را در نزد متقدمان کمتر می‌توان یافت. شعرشان غالباً به روش سنتی است هرچند که خود حضرت بهاءالله در ایام اولیة خویش اشعاری به شیوه نو سروده‌اند، از قبیل این اثر زیبا:

۳۹- ادبیات امروز ایران؛ ص ۳۹۴.

۴۰- انقلاب در شعر شهریار؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ طهران؛ ۱۳۶۶؛ ۴۳ صفحه.

بت ما آمد با بطی باده
 ساده ز چه؟ از دنیا و از عقبی
 از روی چو ماهش شکل مه نو پیدا
 پر خم پر خم آن زلف چو زنجیر
 از خنده او تُنگ شکر شد ارزان
 لعل نمکینش یا قوت بدخشان
 با رخ چون آفتاب با دلی ساده
 وز نقشه امکان فارغ و آزاده
 وز موی سیاهش چشمه هور پوشیده
 مبهم مبهم آن لب نادیده
 وز غضب او نار جحیم آماده
 گشته در او مُضَمَّر لؤلؤ ناسوده

چون آقای دکتر حشمت مؤید درباره شاعران بهائی در سده اول تاریخ بهائی سخن خواهند گفت لذا در این مورد بیش از این تفصیل جائر نیست خاصه که ایشان بی‌گمان حق مطلب را در این باره ادا خواهند کرد.

منابع و مآخذ برای مطالعه ادبیات ایران در قرن بیستم

- ادوارد براون؛ تاریخ ادبی ایران؛ ترجمه رشید یاسمی؛ جلد چهارم؛ چاپ دوم؛ زمستان ۱۳۶۴؛ طهران.
- ادوارد براون؛ تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت؛ ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی به قلم محمد عبّاسی در دو جلد؛ کانون معرفت؛ ۱۳۳۵ ه.ش.
- یحیی آرین پور؛ از صبا تا نیما؛ دو جلد.
- یحیی آرین پور؛ از نیما تا روزگار ما؛ طهران؛ ۱۳۷۴.
- یعقوب آژند؛ ادبیات نوین ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی (ترجمه و تدوین)؛ ۱۳۶۳؛ طهران.
- شفیع کلکنی؛

History of Persian Literature from the beginning of Islamic Period to the Present Day;
 Brill; 1981.

- سید محمد برقی؛ سخنوران نامی معاصر؛ ۱۳۲۹.
- سید عبدالحمید خلخالی؛ تذکره شعراى معاصر ایران؛ ۱۳۳۳.
- الهام مهوزاتی؛ آینه‌ها: نقد و بررسی ادبیات امروز ایران؛ دو جلد، چاپ روشنگر.
- یان ریپکا و همکاران؛ تاریخ ادبیات ایران؛ ترجمه کیخسرو کشاورزی؛ ۱۳۷۰.
- دکتر داریوش صبور؛ آفاق غزل فارسی - پژوهش انتقادی در تحوّل غزل و تغزل از آغاز تا به امروز؛ ۱۳۷۰ ه.ش.
- محمد حقوقی؛ مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران؛ دو جلد (اول نشر؛ دوم نظم)؛ نشر قطره؛ ۱۳۷۷.
- دکتر رضا شفق‌زاده؛ تاریخ ادبیات؛ چاپ‌های متعدّد.
- مرتضی فرجیان؛ محمد باقر نجف‌زاده بارفروش؛ طنزسرایان ایران از مشروطه تا انقلاب؛ دو جلد ۱۳۷۰.
- سعید نیاز کرمانی؛ شعری که زندگی است (با آثاری از هفتاد شاعر معاصر و مختصر احوال و انتشارات آنها)؛ طهران؛ ۱۳۷۶.

- نخستین کنگره نویسندگان ایران؛ ۱۳۲۶ ه.ش.
- پرفسور محمد اسحق (کلکته)؛ سخنوران عصر حاضر؛ دو جلد.
- دکتر خسرو فرشیدورد؛ درباره ادبیات و نقد ادبی؛ دو جلد؛ چاپ جدید؛ ۱۳۷۳.
- مهری شاه حسینی (شادمانی)؛ اشعاری از زنان شاعر ایران معاصر؛ مدبر؛ ۱۳۷۴.
- محمد حقوقی؛ شعر نو از آغاز تا امروز؛ جلد اول ۱۳۰۱-۱۳۵۰؛ چاپ جدید؛ ۱۳۷۷.
- مرتضی کاخی؛ برگزیده شعر امروز ایران به انتخاب و مقدمه مرتضی کاخی، ۱۳۰۰-۱۳۵۷؛ چاپ دوم؛ ۱۳۶۹.
- حسین خالقی راد؛ قطعه و قطعه‌سرایی در شعر فارسی؛ طهران؛ ۱۳۷۵.
- مصاحبه‌هایی با نادرپور درباره شعر معاصر ایران که در روزگار نو چاپ پاریس درج شده (سال دوازدهم؛ شماره ۱۲۳-۱۴۱).
- محمد علی سپانلو؛ هزار و یک شعر (گزارش شعر نو ایران طی ۹۰ سال)؛ نشر قطره؛ طهران؛ ۱۳۷۸.